

گفتگو با استاد میر عباس آل یاسین

مهدی قنبروند در ابتدا خودتان را برای خوانندگان گرامی معرفی بفرمائید. من عباس آل یاسین، سال 1327 در شهرستان اهر متولد شده ام. علاقه ام به ماندگاری و تصویرسازی را مدیون مادرم هستم. چون با درست کردن مجسمه های گلی مرا سرگرم و مشغول می نمود. یادم می آید عروسکهای پارچه ای برایم درست می کرد؛ همیشه افسوس می خورم که ای کاش این مجسمه های گلی را نگه داشته بودم. به دنیای هنر از طریق نقاشی سیاه قلم وارد شدم. به یاد دارم زمانی که نقاشی رنگ روغن کار می کردم، ترکیب رنگها را از مادرم می پرسیدم. بعدها به عکاسی علاقه مند شدم و در گوشه ای از انباری خانه مان تاریکخانه درست کردم. به ثبت تصویر در هر زمینه ای علاقه داشتم. بعد از اینکه به تبریز آمدم. عکاسی برایم جدی تر شد. مطالعات و فعالیت های عکاسی ام گسترده تر شد. در حال حاضر 48 سال است که عکاسی می کنم و در بیشتر رشته های عکاسی که برایم جذابیت داشته اند فعالیت کرده ام.

مهدی قنبروند



در ابتدا خودتان را برای خوانندگان گرامی معرفی بفرمائید.

من عباس آل یاسین، سال 1327 در شهرستان اهر متولد شده ام. علاقه ام به ماندگاری و تصویرسازی را مدیون مادرم هستم. چون با درست کردن مجسمه های گلی مرا سرگرم و مشغول می نمود. یادم می آید عروسکهای پارچه ای برایم درست می کرد؛ همیشه افسوس می خورم که ای کاش این مجسمه های گلی را نگه داشته بودم. به دنیای هنر از طریق نقاشی سیاه قلم وارد شدم. به یاد دارم زمانی که نقاشی رنگ روغن کار می کردم، ترکیب رنگها را از مادرم می پرسیدم. بعدها به عکاسی علاقه مند شدم و در گوشه ای از انباری خانه مان تاریکخانه درست کردم. به ثبت تصویر در هر زمینه ای علاقه داشتم. بعد از اینکه به تبریز آمدم. عکاسی برایم جدی تر شد. مطالعات و فعالیت های عکاسی ام گسترده تر شد. در حال حاضر 48 سال است که عکاسی می کنم و در بیشتر رشته های عکاسی که برایم جذابیت داشته اند فعالیت کرده ام.

تعریف شما از عکس چیست؟

سوال جالبی است منتها ما از دو بعد می توانیم عکس را بررسی کنیم . یکی با دید عامیانه و دومی از نظر علمی . از لحاظ علمی عکس یعنی ثبت تصویر توسط نور و مواد شیمیایی به طریق الکترونیکی. برخی تعریف های عمومی مانند ثبت لحظه های گذرا و ثبت وقایع از تعریف های متداول عکس است. ولی خب، عکس مقوله ای است که توسط آن بینشی با ترکیب تکنولوژی و هنر به تصویر در می آید. اگر مجموعه وقایع و اتفاقات را به طریقی ثبت کرده و به تصویر دو بعدی تبدیل کنیم، این تصویر عکس نامیده می شود.

زمانی که عکاسی 150 سال قبل به وجود آمد، عکاسی را هنر قلمداد می کردند. ولی الان به نظر می رسد عکاسی را نمی توان زیر شاخه هنر دانست. نظر شما چیست؟ آیا عکاسی را می توان رسانه مستقل دانست؟

گفتگوهاست در این راه که جان بگدازد / هر کسی « به قول حافظ #171; عربده ای این که مبین آنکه مپرس نظرات متفاوت است . ما می دانیم که انسان همیشه به فکر سازندگی و خلق کردن بوده است . با مرور تاریخچه عکاسی، می بینیم که انسان با اولین دیوارنگاره هایش می خواست توسط تصویر ماندگار شده، خودش را تثبیت نماید . قبل از عکاسی، ثبت تصاویر توسط نقاشی صورت می گرفت . عکاسی ثبت تصویر را سریعتر و سهل الوصول تر کرد . با مطالعه تاریخچه عکاسی می بینیم که عکسهای اولیه در واقع وقایع نگاری هستند . این عکسها تصویر یک فرد یا خانواده یا رفتار و پوشش یک قوم را نشان می دهند . به نظر بنده عکاسی هنر است . عکاسی از یکسری ظرفیتهای و تکنولوژی پیروی می کند . عکاسی با ما حرف می زند، عکاسی به ما هویت می دهد . عکاس، هویت، تاریخ و وقایع را ثبت می کند . به نظرم عکاسی به حدی رسیده است که می تواند یکسری جریانهای سیاسی را عوض کند . ما می دانیم در طول تاریخ عکاسی، عکسهایی بوده که به اندازه یک کتاب حرف برای گفتن داشته است .

محدوده شهر چقدر در عکاسی شما تأثیر داشته است؟

مطمئناً بی تأثیر نبوده است . ولی واقعیت این است زمانی که ما عکاسی را شروع کردیم، بینشمان محدود بود . اینکه برای عکاسی به خارج از محدوده شهرمان برویم، وجود نداشت. علت هم این بود که هنوز مسافر تهای عکاسی و دیدگا ههای عکاسی تکمیل نبود. وقتی به باغ یا کنار دو رودی که از اهر می گذرد می رفتم عکاسی می کردم. گاهی وقتها جمعه ها برای گردش می رفتیم عکاسی می کردم. ولی فرصت اینکه به قصد عکاسی از شهر خارج شوم وجود نداشت. الان مسافرتهاى عکاسی دارم و سالهاست که تلاش می کنم در کنار جوانان و همراه آنها عکاس شوم.

چقدر خودتان را با پیشرفتهای تکنولوژی همگام کرده اید؟

فکر کنم تا حد ممکن آشنایی دارم. نظر قطعی را باید کسی بدهد که کارهایم را از لحاظ تکنیکی و تکنولوژیکی بررسی می کند. از زمان عکاسی سیاه و سفید تمام کارهایم را خودم انجام می دادم. اگر اغراق نباشد نزدیک به 46 سال در تاریخ خانه کار کرده ام. فیلم هایم را ظاهر و عکسها را چاپ کرده ام. چندین سال در عکاسی رنگی هم فعالیت داشته ام. ولی خب با توجه به هزینه های آن، از لابراتوارهای عکاسی استفاده کرده ام. در شرایط فعلی هم خواه و ناخواه به عالم دیجیتال وصل شده ایم. کارهایم را خودم انجام می دهم و راضی ام. خوشبختانه به آموختن علاقه مندم و اگر از کسی چیزی بیاموزم، دستش را « طبق فرمایش حضرت علی» می بوسم.

پیشرفت تکنولوژی و افزایش تعداد عکسهای گرفته شده به ضرر هنر عکاسی است یا نه؟ چون ما می دانیم که هر چه قدر تعداد بیشتر می شود، قضاوتها سختتر می شود؟

قبول داریم که در مرحله گزینش، انتخاب مشکل است. انتخاب از بین ده عکس راحت تر از ده میلیون عکس است. ولی در نهایت تفاوت چندانی وجود ندارد چون در مرحله گزینش بالاخره باید انتخاب کرد. اما مساله ای که مطرح است این است که تکنولوژی کار را راحت تر کرده است. عده بسیاری می توانند عکاسی کنند. حتی زمان عکاسی با نگاتیو، معمولا افرادی که به عکاسی علاقه مند بودند، هیچ وقت در مورد نگاتیو قناعت نمی کردند. چون با نگاتیو اضافی، صحنه های مناسب را از دست نداده ایم. حتی ممکن بود از يك سوژه 5 تا 10 شات می زدیم تا بهترین صحنه را داشته باشیم. بالاخره ارزش سرمایه گذاری را داشت. الان هم دیجیتال کارها را آسان کرده است. هیچ فرقی نمی کند باید به تکنولوژی مسلط باشیم و عکس بگیریم.

مهم اندیشه ای است که در پس دوربین وجود دارد. معتقدم که آیا اندیشه هم به اندازه تکنولوژی وسعت یافته است؟ ما به اکثر دانشجویانمان می گوئیم که عکاس باید با دقت بیشتری نگاه کند. اگر این نگاه دقیق با تکنولوژی ترکیب شوند نتیجه بخش خواهد بود. باید قبول کنیم که اگر کسی الفبای عکاسی را یاد نگیرد حتی با دوربین دیجیتال هم لنگ خواهد زد. منظورم این نیست که افراد علاقمند ابتدا عکاسی را با آنالوگ شروع کنند اما یکسری اصول عکاسی، شناخت دوربین، لنز، صفحه حساس را باید یاد بگیرد. اگر يك عکاس می خواهد پیشرفت کند بایستی همراه با تکنولوژی اندیشه و مطالعه اش را نیز تقویت نماید.

دغدغه شما در عکاسی چیست؟ یعنی با عکاسی چه پیامی را می خواهید منتقل کنید و یا اینکه خود عکاسی را پیام می دانید؟

کسی که عکاسی می کند، مطمئنا دیدگاههایی دارد که با ثبت زیبایی ها، کاستی ها و کمبوها ارائه می کند. اما دغدغه ای که در عکاسی و در تمام هنرها وجود دارد این است که تلاش کنیم تا از تنگ نظری ها کم کنیم. باید بدبینی ها را کنار بگذاریم. با خودمان آشتی کنیم. زیبا نگاه کنیم و چیزهای زیبا ببینیم. تمامی هنرها برای تعالی انسا نها هستند؛ در این وادی نباید به هم دیگر بدبین باشیم.

با توجه به اینکه عکاسی رسانه ای است که از شاخه های بسیاری تشکیل شده و خود شما نیز در بسیاری از این شاخه ها فعالیت کرده اید، به نظرتان يك عکاس باید در يك شاخه عکاسی فعال باشد یا در شاخه های مختلف و با توجه به هدفش فعالیت کند؟

به اعتقاد من عکاسی يك رسانه عالی، منفرد و مجرد است. عکاسی، هنر، تکنولوژی و فن آوری است که در تمام زمینه ها فعال است. یعنی حتی زیر شاخه عکاسی به جریانات پزشکی مربوط می شود. در عکس رادیولوژی هم باید ابتدایی ترین مسائل عکاسی رعایت شود. عکاسی به ما هویت می دهد، تاریخ ثبت می کند، دیدگا ههای مختلف روان شناسی را ثبت می کند، با عکاسی سند سازی صورت می گیرد. سندسازی که منطبق با واقعیت است. اگر فیلمسازان به من ایراد نگیرند، می توان گفت که پایه فیلم سازی و فیلم برداری نیز عکاسی است. پس فکر می کنم کسی که دوست دارد در زمینه های مختلف تجربه کسب کند می تواند، اشکالی در این کار نمی بینم. من هم جز همین گروه هستم. یعنی در تمام زمینه هایی که برایم امکان پذیر بوده است فعالیت داشته ام. عکاسی طبیعت، عکاسی حیات وحش، عکاسی پرتره و عکاسی صنعتی از آن جمله اند. آرزو می کنم که ای کاش فرصتی باشد تا عکاسی زیر دریا را نیز تجربه کنم.

شما چقدر به ناب سازی و تصاویر ناب اعتقاد دارید؟ آیا تغییر در تصویر را درست می دانید؟

از کسی پرسیدند خربزه می خوری یا هندوانه؟ گفت هندوانه. من هم به هندوانه اعتقاد دارم. اینکه منظور و مقصود ما از عکسی که می گیریم چیست. وقتی پرتره کار می کنیم، تمام تلاشمان این است که واقعیت آن چهره را نشان دهیم. در کنار این واقعیت، برخی عیبها را نیز پوشش می دهیم. چون کسی که عکس یادگاری می خواهد، قصد دارد آن عکس زیباتر از خودش باشد. ما می توانیم با انتخاب زاویه دید دوربین، نورپردازی مناسب، این عیبها را کاهش دهیم. ولی وقتی پرتره مستند کار می کنیم نمی توانیم چین و چروک صورت را دست کاری کنیم.

روتوش چقدر می تواند کارکرد رسانه ای عکس را تحت الشعاع قرار دهد؟ یعنی تا چه حد اصالت عکس از بین می رود؟

همان مسأله قبلی است. منظور از روتوش چیست؟ آیا می خواهیم يك واقعیت را مخفی کنیم یا اینکه با این

کار یک واقعیت را بیشتر نشان خواهیم داد. مثلا حذف یکسری سیم یا اشیاء اضافی در تصویر یک ساختمان قدیمی برای نمایان شدن آن، کاربرد رسانه ای این تصویر را مخدوش نمی کند. در طول تاریخ عکاسی چنین تصاویری وجود دارد. حتی در کتاب عکسهای مونتاژ شده جنگ جهانی دوم که کتاب معروفی هم هست، عکسهای مونتاژ شده مسائل بسیاری را روشن می کند. دست کاری وجود دارد، منتها چه کسی دست کار کرده و چرا دست کاری کرده است مهم است. خب وقتی عکاس مثلا برای نشان دادن افراد و فضا در عکس دست کاری می کند با فردی که به خاطر اهداف خودش روی عکسها دست کاری می کند، متفاوت است.

پس از صحبت‌های شما می توان نتیجه گرفت که خود عکاس هم مهم است؟

اصل، هدف است، ولی اگر عکاس هم در مسیر این هدف تصاویر خوبی شکار کند، باید قبول کنیم که عکاس مسائل بسیاری را درک کرده و انتقال می دهد. حتی عکاسی در خدمت تکنولوژی است.

شما در طی 48 سال، عکاسهای مختلفی گرفته اید، از خاطرات مهمی که در این مدت داشته اید برایمان تعریف کنید؟

در زندگی همه عکاسها چنین مواردی وجود دارد. ولی یک موردی که همیشه در ذهنم باقی مانده، مربوط به خاطره چهار راه منصور (شهید بهشتی) است. بعد از انقلاب بسیاری از سربازان رژیم شاه با انقلاب همراه شده بودند. در چهار راه منصور سربازی با قیافه جدی به فردی که کنار خیابان ایستاده بود نزدیک می شد این فرد با چهره مردد نزدیک شدن سرباز را نگاه می کرد. وقتی سرباز کاملا نزدیک شد و مرد گل میخک داخل تفنگ را دید هر دو به هم لبخند زدند و من لحظه لبخند این دو نفر را شکار کردم. شاید این یک عکس معمولی باشد ولی چون از زمینه آن باخبر بودم برایم جالب و به یاد ماندنی است.

و نکته پایانی؟

معمولا در پایان مصاحبه تشکر می کنند. من هم از کسانی که جشنواره فیروزه را ترتیب داده اند از جمله آقای نجفی مدیر عامل محترم سازمان فرهنگی هنری شهرداری، آقای منقی و از آقای بایرام نژاد تشکر می کنم همکاران اجرایی جشنواره آقایان فرزبود، قاضی، حامد نظری و بقیه افرادی که زحمت می کشند قدردانی میکنم. باید در کنار هم این بار را به منزل برسانیم، امیدوارم جشنواره فیروزه امسال از سال قبل هم پربارتر باشد.